

رویکرد نظام سیاسی کشورهای معاصر به آموزش دینی در

مدارس عمومی با تأکید بر دولت‌های دین‌گریز

محسن معارفی^۱

مسلم طاهری کل کشوندی^۲

چکیده:

آموزش دینی ابزاری اساسی در زیست مؤمنانه انسانی است. با این وصف، مواجهه با دین در حوزه عمومی در دوسده اخیر، تصویر ویژه‌ای از این تعامل را تحقق بخشیده و هریک از نهادهای مختلف جوامع بشری نظیر اقتصاد، سیاست، اجتماع و فرهنگ، با جهت‌گیری خاصی که تصمیم‌سازان آن در ارتباط با راهبردهای دینی اتخاذ کرده‌اند، هویت خود را در توافق یا تضاد با دین بر ساخته‌اند. تحقیق حاضر از بین همه نهادهای اجتماعی موجود در جوامع معاصر، درصدد احصای مقدماتی برخی از رویکردهای دولتی به مناسبات نهاد آموزش و دین در جوامع معاصر با تمرکز بر مدارس عمومی است، تا از خلال آن، دیدگاه‌های چندوجهی را در مورد چگونگی عملکرد دولت‌ها در ارتباط با آموزش دینی ارائه دهد. از این رو این پژوهش، مقدمه‌ای بر موضوعات و زمینه‌های اصلی در رویکرد دولت‌ها به آموزش دینی، تأمل بر موضوعات و چالش‌های پیش روی رسالت‌های آموزش دینی جمهوری اسلامی ایران در سطح بین‌الملل خواهد بود. تحقق این هدف، مسیرهای پیش روی آموزش دینی در شرایط فعلی جهان را در اختیار تدبیرگران امر آموزش قرار می‌دهد و متناسب با آن می‌توان جهت‌گیری‌های آموزشی به دین را به نحوی سامان بخشید که رسالت و تعهد آن بتواند به ایجاد حیات طیبه منجر شده و بستر ساز احیای تمدن اسلامی گردد.

واژگان کلیدی: دولت، نظم سیاسی، آموزش دینی، حوزه عمومی، سکولاریزاسیون.

۱. عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه

۲. عضو هیئت علمی پردیس فارابی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

مقدمه

محرك آغازین این تحقیق، مناسبات دین و سیاست در ساخت‌دهی به جامعه با نگاهی به چالش‌های ناشی از سکولاریزاسیون در مسئله «آموزش دینی» (religious education/ instruction) است. در دهه‌های گذشته شاهد شکل‌گیری رویکردهای متنوعی به آموزش دینی در مدارس عمومی از سوی نظام سیاسی کشورهای جهان بوده‌ایم. این مسئله ناشی از چند پدیده اساسی است که می‌توان به برخی از آنها این‌گونه اشاره کرد: ابتدا با عمومی شدن علاقه به دین‌داری، اعم از تدین و حیانی یا غیر آن و اقبال به تعمیق سواد دینی در جهان معاصر مواجه شده‌ایم و افزون بر آن، فرایند جهانی‌سازی در صدد عرفی شدن جوامع بر حول یافته‌های عقلانیت انسانی بریده از وحی برآمده است؛ اما روند فزاینده مهاجرت‌های بین‌المللی باعث شده است که از خلال آن، افراد متدین به ادیان متنوع، به‌خصوص ادیانی که دارای شریعت بوده، به تحرک پرداخته و با چنین تحرکی، فرهنگ‌های دینی خودشان را نیز جابه‌جا کنند که در نگاه اول به‌عنوان یک چالش برای نظام‌های سیاسی عمدتاً سکولار تلقی می‌شود؛ اما به تدریج آنها را به تدبیر عقلانی در برابر چنین پدیده‌ای فراخوانده است؛ لذا بسیاری از سیاست‌گذاران سکولار در جوامع غربی با مبنا قرار دادن انتظاراتشان از پدیده‌ای نظیر دین، ضمن دغدغه‌های نظام سرمایه‌داری، در تلاش برای تنظیم رابطه‌ای مناسب بین دین و دولت با هدف طراحی برنامه‌های آموزش دینی جانبی در مدارس عمومی بدون اینکه هزینه‌ای بر دوش دولت‌هایشان بگذارد، برآمده‌اند؛ تا اطمینان حاصل شود که این مسئله کلیدی با اصول سکولار اداره جامعه تعارضی نخواهد داشت و بر اساس آن بتوانند فرایند جامعه‌پذیری دینی (religious socialization) افراد جامعه‌شان را نیز متناسب با فرهنگ و زمینه‌های اجتماعی غیردینی خود سامان دهند.

نقش‌آفرینی بین‌المللی جمهوری اسلامی در حوزه آموزش و انتظارات روزافزون از آن، ضرورت تحول در سامان دادن به نظام آموزشی و تناسب رویکرد بین‌المللی این نظام با شرایط خاص سیاسی و فرهنگی جهان و توسعه کمی و کیفی آن باعث می‌شود که با اتکا بر دین مبین اسلام به‌عنوان دین رسمی کشور که مبنای شکل‌گیری همه نهادهای اساسی جامعه نظیر نهاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی آن قرار گرفته است، بتواند اهدافی بین‌المللی برای آموزش دینی خود ترسیم کرده که از خلال آن، نه تنها به سمت هضم شدن در فرهنگ سکولار نظام آموزشی فعلی نرود، بلکه با تأثیرگذاری فعالانه منجر به تغییراتی در محتوا و صورت این نظم فعلی گردد.

از این‌رو برای تحقق این هدف، چندین گام باید برداشت؛ ابتدا با طرح پرسش از چند مسئله، زمینه احصای رویکردهای موجود به آموزش دینی در مدارس عمومی از سوی نظام‌های سیاسی معاصر را فراهم نمود؛ سؤال‌هایی نظیر اینکه: «آیا دولت‌های معاصر، دین را به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار در نهادهای

۱. گام‌های بعدی که در پژوهش‌های مستقلی باید پی گرفته شود، شامل مواردی مانند «دین در برنامه‌های درسی» می‌شود.

آموزشی رسمی خود پذیرفته‌اند؟»، «سپس چند رویکرد کلان می‌توان برای جهت‌گیری دولت‌های موجود جهان به مسئله آموزش دینی در مدارس عمومی احصا نمود؟».

نگارنده معتقد است که این سؤالات و پاسخ‌های متنوع نظام‌های سیاسی موجود به آن، نشان‌دهنده شکل‌گیری رویکردهای مختلفی است که در پژوهش حاضر به احصای آنها پرداخته خواهد شد.

پیشینه تحقیق

به دلیل اهمیت مسئله مواجهه دولت‌ها با آموزش دینی در مدارس عمومی، مطالعات جدی و اساسی بین‌المللی در این حوزه شکل گرفته است؛ برخی از تحقیقات انجام‌گرفته ناظر به رویکردهای عمومی در آموزش دینی است (۲۰۰۷، *see to: Davies & Francis*) و برخی نیز به مسئله آموزش دین در مدرسه پرداخته‌اند.

(<https://www.pewforum.org/2019/10/02/religion-in-the-public-schools-2019-update/>).

مقالات بسیاری نیز در مورد آموزش دینی در کشورهای مختلف صورت گرفته است.

(*see to: Feng Chia Journal of Humanities and Social Sciences*, pp.۱۶۶-۱۴۹, No.۱۸, Jun. ۲۰۰۹).

۱. چارچوب مفهومی

در همه جوامع انسانی، افکار، عقاید، احساسات و اعمالی وجود دارد که با توافق اعضای آن جامعه، نظام آموزشی رسمی را موظف نموده تا آنها را به نحو یکسانی به همه اعضای جامعه بدون توجه به وضعیت اجتماعی‌ای که به آن تعلق دارند، انتقال دهد (رک: دورکیم، ۱۳۷۶: ص ۴۶). لذا کارکرد اساسی نهاد آموزش در هر جامعه، مقابله با الگوهای متعارض فرهنگی از یک سو و تثبیت مشابهت‌های فرهنگی میان اعضای خود از سوی دیگر است. نقش دولت‌ها در سامان دادن به این کارکرد در دوره موسوم به جهانی‌سازی، از حساسیت‌های فوق‌العاده‌ای برخوردار شده است.

الف. دولت و نظم سیاسی

امر سیاسی (the political) در کنار امور دیگری نظیر امر اقتصادی، امر اجتماعی و امر فرهنگی، سامان‌بخش جامعه انسانی و تدبیرگر مسیر این جوامع هستند. تکیه‌گاه امر سیاسی در جوامع امروزی، پدیده دولت (state) و شکل‌یابی قدرت (power) برای اعمال حکمرانی (Governance) است. امروزه هیچ نقطه‌ای از جهان نیست که تدبیر امر سیاسی آن، تحت قدرت یک دولت نباشد. در زمینه تعریف ماهیت و کارویژه‌های دولت مدرن، تعبیر متنوعی وجود دارد که بررسی آنها خود مجال مستقل می‌طلبد؛^۱ اما توافقی

۱. برای مثال رجوع کنید به:

Cole, G.D.H (۱۹۹۷). Self-government and industry. London: G.Bell. pp.۸۶; Laski H.J (۱۹۹۹). Authority in the modern state. New Haven. Conn: Yale university press. pp.۳۰; Ress, J.V (۱۹۶۹). THE THEORY OF SOVEREIGNTY RESTATED. IN w.j. stankiewicz (Ed). In Defense sovereignty. Princeton, NJ: PRINCETON

ضمنی بر تعیین حدود و ثغور دولت و کارویژه‌های آن وجود دارد که آن را سازمانی دارای مزیت نسبی در انحصار کاربرد مشروع قدرت فیزیکی در سرزمین تحت حاکمیت یا قلمرو معین تلقی کرده است (رک: گل محمدی، ۱۳۹۲: فصل دوم). علاوه بر آن، دولت به مثابه یک نهاد، دارای تمایزاتی با رژیم یا حکومت به‌عنوان مفاهیم هم‌خانواده خود است؛ چنین نهادی به لحاظ ساخت قدرت^۱، اعمال قدرت^۲ و منبع مشروعیت^۳، می‌تواند مورد تأمل قرار گیرد. تاکنون تعداد ۱۹۳ دولت^۴ عضو سازمان ملل متحد هستند^۵ که همه آنها به طور مشروع یا غیر مشروع^۶ دارای یک سازمان‌دهی سیاسی، قلمرو سرزمینی مجزا، حاکمیت بر قلمروهای ارضی معین و سنخی از هویت جمعی هستند. مسئله مواجهه دولت و نظم سیاسی یک جامعه با آموزش را می‌توان یکی از اساسی‌ترین کارویژه‌های دولت دانست؛ زیرا تحقق اهدافی که قرار است از قبل دولت در جامعه رخ دهد، سنخی از جامعه‌پذیری و همگون‌سازی هویتی در بین نسل‌های موجود در جامعه را ضروری می‌سازد که مهم‌ترین ابزار اجتماعی کردن در دولت مدرن، در اختیار نهاد آموزش اعم از رسمی و غیررسمی آن است. با این وصف، اندیشمندان مسلمان نیز با تمام توجه خود، بر اهمیت جایگاه دولت و کارویژه حفظ نظم مطلوب در جامعه به طور عام و مسئله آموزش به طور خاص تأکید داشته‌اند؛ امام خمینی (ره) دولت را از اموری دانسته‌اند که وجود آن در جامعه برای حفظ نظم ضروری است (امام خمینی، ج ۱۳، ص ۱۴).

ب. آموزش و هستی اجتماعی افراد انسانی

پس از تأملی گذرا بر مفهوم دولت و نظام سیاسی، اکنون به مسئله آموزش به طور عام و آموزش دینی به طور خاص می‌پردازیم. تعریف مقوله آموزش در رشته‌های مختلف علوم انسانی دارای تفاوت‌هایی است. مواجهه با مسئله آموزش در جامعه‌شناسی بر فرایند اجتماعی انتقال آموزه‌ها از یک نسل به نسل دیگر متمرکز است؛ لذا در این رشته، آموزش «عملی است که نسل‌های بزرگ‌سال بر روی نسل‌هایی که هنوز برای زندگی

UNIVERSITY PRESS, pp. ۲۱۶; Brazel, yorman (۲۰۰۲), A Theory of the State, U. K: Cambridge University Press, pp. ۴; Skocpol, T. (۱۹۸۵) States and Social Revolution. Cambridge: Cambridge University Press, pp. ۲۰; Joel, Migdal, "Studying the State," Comparative Politics: Rationality, Culture, and Structure, ed. Mark Irving Lichbach and Alan S. Zuckerman (Cambridge, England: Cambridge University Press, ۱۹۹۷), p. ۲۰۹. Abrams, P. (۱۹۸۸) 'Notes on the difficulty of studying the state', Journal of Historical Sociology ۱۱, pp. ۵۸.

۱. برای مثال: آیا قدرت مطلقه است یا مشروطه؟ و یا اینکه چه تفکیک ساختاری بین رژیم، دولت و حکومت وجود دارد؟
۲. توانایی دولت در چه حوزه‌ای است؟ برای مثال: دولتی از سنخ دولت‌های تنظیمی است یا توزیعی، استخراجی یا نمادین.
۳. منبع مشروعیت آن سنتی است یا الهی و کاریزماتیک و یا عقلانی و قانونی مبتنی بر سکولاریسم.
۴. به جز واتیکان و چین ملی (تایوان).
۵. برای کسب اطلاعات بیشتر، مراجعه کنید به سایت سازمان ملل به نشانی: <https://www.un.org/en/about-un/>
۶. نظیر رژیم اشغالگر صهیونیستی اسرائیل.



اجتماعی پخته نیستند، انجام می‌دهند و هدف آن این است که در کودک، شماری از حالات جسمانی و عقلانی و اخلاقی برانگیزد و پرورش دهد که جامعه سیاسی بر روی هم و نیز محیط ویژه‌ای که فرد به نحو خاصی برای آن آماده می‌شود، اقتضا می‌کنند» (دورکیم، ۱۳۷۶: ص ۴۷). برنامه درسی موجود در مدارس، شامل کلیه آموزش‌ها و سایر تجربیاتی است که هر مدرسه طبق قوانین و دستورالعمل‌های بالادستی، برای دانش‌آموزان خود برنامه‌ریزی می‌کند و منعکس‌کننده نیازها و شرایط خاص هر جامعه است. هر نظام آموزشی، محدوده سنی خاصی را برای ایام مدرسه در نظر می‌گیرد؛ میانگین این سن بین ۵ تا ۱۷ سال، در کشورهای مختلف است. این مدارس، مبتنی بر مؤلفه‌های ملی و فرهنگی‌شان، شاخصه‌هایی را برای تحقق رشد معنوی، اخلاقی، فرهنگی، ذهنی و جسمی دانش‌آموزان در مدرسه و جامعه قرار می‌دهند، و دانش‌آموزان را در مدرسه در قالب موضوعات، مهارت‌ها و فرایندهایی برای فرصت‌ها، مسئولیت‌ها و تجربیات زندگی بعدی آماده می‌کنند.

ج. آموزش دینی

آموزش دینی به معنای وجود فرایندی است که از خلال آن آموزه‌های دینی، ارزش‌های ناظر به حیات فردی و عمومی انسان و هنجارهای رفتاری مبتنی بر چنین آموزه‌ها و ارزش‌هایی به طور رسمی از سوی سیاست‌گذاری‌های آموزشی دولت‌محور یا آموزش‌های غیررسمی نظیر آنچه که از سوی خانواده‌ها، گروه‌های همسالان، رسانه‌های جمعی و شبکه‌های اجتماعی اعمال می‌شود، به نسل‌های نوری جامعه منتقل می‌شود. آنچه که در این تحقیق مورد توجه است، بخش‌هایی از آموزش دینی است که در مدارس دولتی پذیرفته شده و مورد اهتمام اجزای این نهادهای آموزشی رسمی قرار گرفته است؛ نظیر دین در برنامه درسی مدارس، جلوه‌های دینی مثل خواندن کتب مقدس، نماز در مدرسه، پوشش، مواجهه با تعطیلات مذهبی، رعایت حقوق مذهبی خانواده‌ها و معلمین مذهبی برای اعمال هدایت‌های دینی در کشورهای سکولار. جهت‌گیری‌های رسمی در برابر چنین آموزش‌هایی مختلف است. برای مثال در برخی از کشورهای اروپایی، همه مدارس متوسطه در نوبت دوم، باید آموزش دینی (RE) و عبادت جمعی روزانه را ارائه دهند. با این وصف، والدین حق دارند در صورت عدم تمایل به آموزش‌های دینی، فرزندان خود را از تعلیمات دینی و عبادت جمعی کنار بگذارند.

(https://eacea.ec.europa.eu/national-policies/eurydice/content/teaching-and-learning-general-lower-secondary-education-41_en).

این در حالی است که در برخی از کشورهای دیگر، ارائه آموزش‌های دینی تنها در مدارس خصوصی رخ می‌دهد و والدین علاقه‌مند به دریافت آموزش دینی از سوی فرزندانشان، باید در آن مدارس ثبت نام کنند. (for example see to: http://www.mext.go.jp/a_menu/shotou/kyoin/daigaku/detail/1287068.htm)؛ چرا که آموزش دینی یا سیاسی یا شکل‌گیری باشگاه‌هایی که گروه خاصی از گروه‌های مذهبی یا سیاسی

را در مدارس دولتی این کشورها مورد تبلیغ قرار دهند، ممنوع است. با این حال، بسیاری از مدارس و دانشگاه‌های مذهبی وجود دارند که دارای آموزش‌های دینی اجباری هستند، با این شرط که ارائه هرگونه آموزش دینی در دبیرستان‌های خصوصی و متوسطه در این کشورها نیاز به این دارد که توانایی‌ها و ظرفیت‌های آن مدرسه اعم از معلم، برنامه آموزشی و ... آن مقطع، از سوی دانشگاهی که معیارهای معارف دینی را آموزش می‌دهد، ارزیابی شود.

در ادامه به سنخ‌بندی مواجهه دولت‌های معاصر به آموزش دین خواهیم پرداخت. قابل ذکر است که این بخش را باید به مثابه مقدمه‌ای بر مسئله دولت و آموزش دین در دوره معاصر تلقی کرد که تأمل بر اجزای آن باید در پژوهش‌های دیگری بسط و توسعه یابد.

۲. دولت‌ها و آموزش دینی؛ از پذیرش تا طرد نقش دین در آموزش عمومی

مواجهه نظام‌های سیاسی موجود با نقش‌آفرینی دین در اداره جامعه به‌خصوص در نهاد آموزش را می‌توان در دو جهت‌گیری کلان صورت‌بندی نمود:

۱. دولت‌های دین‌محور (Major religion)؛

۲. دولت‌های دین‌گریز (irreligion).

الف. دولت‌های دین‌محور در مواجهه با آموزش دینی

به جهت بافت اجتماعی فرهنگی کشورهای با اکثریت جمعیت مذهبی، نه تنها جایگاه برجسته‌ای به مدارس دینی در نهاد آموزشی این کشورها اعطا شده است، بلکه دین در سایر نهادهای آموزشی چنین کشورهایی نیز ارائه می‌گردد. به تعبیری، دولت‌های دین‌محور درصدد اداره جامعه اعم از همه نهادهای حیاتی خود بر اساس الگوهای دینی هستند. بر همین اساس، نه تنها نهادهای مربوط به تربیت دینی، بلکه مجموعه نهاد آموزش در این کشورها بر مدار قرائتی از دین سامان می‌یابند و دین به معنای عقاید، احکام و اخلاقیات، به صورت رسمی در قالب دروسی نظیر تعلیمات دینی یا دروس دیگر ارائه می‌گردد. برای مثال، در پاکستان، دانش‌آموزان مسلمان باید تحصیلات اسلامی را از سطح ابتدایی تا سطوح عالی آموزشی اخذ کنند. موضوع برای دانشجویان غیرمسلمان اختیاری است؛ به این معنا که می‌توانند به جای آموزش‌های دینی، موضوع اخلاق را انتخاب کنند.

ب. دولت‌های دین‌ستیز در مواجهه با آموزش دینی

دولت‌های دین‌گریز درصدد آزادسازی کامل سپهر سیاسی جامعه از دخالت دین برآمده‌اند و با ستیزه‌جویی نظری و عملی خود، هرگونه اشاره به نظم مبتنی بر توحید و حیوانی یا آموزه‌های دینی در نهادهای اجتماعی را خصم خود تلقی کرده و نقش‌آفرینی هیچ نماد دینی در حوزه عمومی جامعه را برنمی‌تابند. دین‌گریزی دولت‌های تجربه‌شده در دوره مدرن، برحسب رویکرد کلان آنها متفاوت بوده است؛ یعنی



کشورهایی که نظم سیاسی‌شان بر اساس سوسیالیسم سامان یافته بود، با کشورهای مبتنی بر نظم سرمایه‌داری، مواجهه مختلفی با مسئله آموزش دین از خود بروز داده‌اند؛ لذا ما با کشورهای دین‌ستیز و دین‌گریز مواجهه هستیم.

آموزش دینی در فرانسه به مثابه یک دولت دین‌ستیز

برای مثال، آموزش در کشورهای سوسیالیستی نظیر فرانسه یک خدمت عمومی و دولتی محسوب شده؛ لذا با تصویب قانون «لائسیته» (laicite) در سال ۱۹۰۵ میلادی در فرانسه که اصلی‌ترین مدعای آن حذف مداخله نهاد دین (church) در کارویژه‌های دولت (state) بود، اولین تجلی این قانون در نهاد دولتی آموزش ظهور یافت و فرانسه را جزء دولت‌های دین‌ستیز در حوزه عمومی قرار داد.

ضمن این قانون، ادعا شده است که دولت، ظرفی خالی است که گرایش‌های مختلف در آن به تجربه دموکراسی می‌پردازند و طبق آن قانون، نه تنها آموزش، اجباری، مجانی و لائیک است؛ بلکه هرگونه تظاهر و تبلیغ دینی در نهادهای آموزش دولتی هم ممنوع است؛ به این معنا که همه شهروندان یک کشور لائیک فارغ از هرگونه تعلق نژادی، زبانی، فرهنگی و طبقاتی‌شان باید تحت سیستم آموزشی اجباری، مجانی و لائیک قرار بگیرند. بنابراین، دریافت هرگونه آموزش دینی در این کشورها منوط به پرداخت هزینه و ثبت نام در مدارس خصوصی عهده‌دار امر آموزش دینی بوده است. از اولین تصمیمات مبتنی بر این قانون، حذف دروس تعلیمات دینی و جایگزینی اخلاقیات اومانیستی به جای آن تعلیمات از مدارس دولتی و قطع همکاری با عالمان دینی کاتولیک در کشورهای اروپایی بود.

اگرچه در سال ۲۰۰۵ میلادی یعنی پس از یک قرن از تصویب این قانون، اصلاحاتی نظیر افزودن درس تاریخ ادیان با نگرشی فرهنگی و نه دینی که هدف آن القای دانش عمومی فرهنگ دینی به دانش‌آموزان مدارس دولتی بود، بر آن اعمال شد؛ اما همچنان تصریح می‌کند که آموزش مدارس دولتی باید لائیک باشد. در سال ۲۰۱۵ میلادی، وزیر آموزش ملی فرانسه به اعلان برنامه‌ای مبادرت ورزید که درصدد «آموزش دنیایی واقعیت‌های دینی» برآمده بود؛ تحت این ابتکار، عناصر مطالعات دینی در کلاس‌های جغرافیا، تاریخ، ادبیات، هنر و فلسفه گنجانده شده است تا دانش‌آموزان مدارس عمومی، «درک درست از میراث فرهنگی خود و جهان معاصر را افزایش دهند».

ج. دولت‌های دین‌گریز در مواجهه با آموزش دینی

رویکرد دولت‌های دین‌گریز به مناسبات دین و آموزش، نه شبیه رویکرد همدلانه دولت‌های دین‌محور به دین در نهاد آموزشی است که در تلاش برای نهادینه‌سازی «آموزش دین» (teaching of the religion) در مقاطع و شاخه‌های مختلف تحصیلی رسمی هستند و نه رویکرد خصمانه کشورهای دین‌ستیز را می‌پذیرند که درصدد حذف دین از کل فرایند اجتماعی‌کردن (socialization) جامعه هستند؛ بلکه دولت‌های مستقر

در چنین کشورهایی نظیر ایالات متحده آمریکا، «آموزش درباره دین» (teaching about religion) را به نوعی پذیرفته و مطابق آن، اگرچه ممانعتی بر تجربیات دینی با خاستگاه‌های فردی و خصوصی افراد حتی در اماکن عمومی اعمال نمی‌کنند، اما دغدغه‌رهای دین از قید دولت‌ها را دارند.

از نگاه چنین رویکردی، دولت‌ها نباید دینی را تحمیل، نهادینه یا رسماً تأیید کنند و به‌طورکلی باید موضعی بی‌طرف نسبت به ترجیح یک دین بر دیگر ادیان اتخاذ کنند. اخیراً این کشورها، آموزش درباره دین را به‌عنوان یکی از مسئولیت‌های خود پذیرفته و درصدد برنامه‌ریزی‌های اجرایی آن برآمده‌اند؛ برای مثال پیشنهاد داده‌اند که مجاز است کتاب مقدس به مثابه یک میراث فرهنگی و ادبی، در مدارس تدریس شود؛ شامل دروسی درباره نقش دین و مؤسسات دینی در تاریخ زیست انسانی یا دوره‌های مربوط به دین تطبیقی؛ اما «آموزش دینی» را به مثابه یک خدمات غیرعمومی تلقی کرده و ارائه چنین خدمات آموزشی را به نهادهای خصوصی جامعه وانهاده که در قبال دریافت هزینه‌های خدماتی قادر به فعالیت خواهند بود.

با این وصف، تکثرگرایی دینی در نهاد آموزش، اگر سنخی از دین‌ستیزی در حوزه عمومی نباشد، قطعاً نوعی دین‌گریزی ساختاری خواهد بود؛ نظیر آنچه که در اکثر کشورهای اروپایی یا برخی کشورهای آسیایی مثل لبنان امروزین حاکم است. از این‌رو در حال حاضر، آموزش دینی در مدارس ابتدایی در اروپای غربی به موضوعی مبتنی بر حمایت از دانش‌آموزان جهت توسعه هویت دینی آنها مبدل شده است که از منظر اجتماعی و فرهنگی، آموزش دینی با هدف حمایت از دانش‌آموزان برای توسعه هویت دینی خود مطابق با اخلاقیات اومانیستی از طریق فراهم آوردن فرصتی برای مشارکت در آیین‌های دینی تبدیل شده است. سنت‌های دینی مسیحی نظیر دعا، اجتماع، مراقبت از هموعان، برخورد با زندگی و مرگ یا تفسیر داستان‌های مذهبی است.

لبنان کشوری است که ۱۹ اجتماع دینی را در یک واحد ملی به نام دولت لبنانی گرد هم آورده است و ضمن یکی از بندهای قانون اساسی (بند ۱۰ این قانون)، احترام به همه ادیان را لازم و همگان را مختار دانسته که دین خود را داشته باشند. توافق بر تاریخ ادیان از یک‌سو و اخلاقیات مبتنی بر دین از سوی دیگر را می‌توان چالش‌های پیش روی آموزش و دین در الگوی تکثرگرایی دینی تلقی کرد. در جمهوری خلق چین، آموزش رسمی دینی به‌جز در مدارس دارای مجوز الهیات، که معمولاً در سطح دانشگاه و بالاتر هستند، ممنوع است. این دانشکده‌ها دولتی هستند و معمولاً بسیار اندک، با تعداد محدودی ثبت نام و بودجه اداره می‌شوند. با این وصف، آموزش دینی معمولاً در جلسات برنامه‌ریزی‌شده در اماکن خصوصی صورت می‌گیرد. در هند تعدادی مدرسه خصوصی وجود دارد که به‌وسیله مؤسسات مذهبی اداره می‌شوند؛ به‌ویژه برای هندوها، مسلمانان، مسیحیان، جین‌ها و بودایی‌ها. در دوره سلطه انگلیس، مدارس خصوصی مسیحی کاملاً برجسته و مورد توجه دانش‌آموزان انگلیسی‌تبار و هندی بودند. امروزه بسیاری از مدارس تأسیس شده در آن دوره، به‌ویژه در مناطقی که جمعیت مسیحی به نسبت سایر ادیان بیشتر بود، هنوز وجود دارند. در مدارس مدرن،



دانش آموزان هندو به طور معمول بهاگاواد گیتا (Bhagavad Gita) آموزش داده می‌شوند، که اخلاقیات و وظیفه یک شخص را توضیح می‌دهد. همچنین رابطه شخص با کریشنا (Krishna)، خدا را نشان می‌دهد. این در Vaishnavism آموزش داده می‌شود، فرقه هندو که گیتا برای آن بیشترین اهمیت را دارد. همچنین دانش آموزان به زبان سانسکریت، و فلسفه ودیک آموزش داده می‌شوند. سایر متون مذهبی هندو، از جمله Upanishads و Itihasas، در هر دو مکتب مذهبی و غیر مذهبی در این زمینه‌ها مورد مطالعه قرار می‌گیرند. انجمن بین‌المللی آگاهی کریشنا (ISKCON) تعدادی از مدارس - گوروکولاه‌ها، و همچنین مدارس مدرن امروزی- را تأسیس کرده است که هم‌زمان با آموزش‌های مدرن، یک سری آموزش‌های دینی را که عمدتاً بر یک رویکرد سنتی، معنوی و ودایی متکی هستند، ارائه می‌دهند. مدرسه بین‌المللی سری مایاپور که مدرسه‌ای برای دانش آموزان ابتدایی و متوسطه است، شاید یکی از مشهورترین مدارس مدرن امروزی است که آموزش دینی نیز جزئی از برنامه آن است. این مدرسه طبق برنامه درسی استاندارد انگلیس، اگرچه به آموزش‌های آکادمیک مبادرت دارد، اما در کنار آن، به موضوعات و اخلاقیات دینی نظیر رفتار عبادی و موسیقی‌های معنوی هندی و همچنین فلسفه گودیا ویشناوا می‌پردازد.

انجمن بین‌المللی آگاهی کریشنا، تعدادی از حوزه‌های علمیه و مدارس آموزش عالی را ایجاد کرده است. علاوه بر آموزش رسمی معمولی، همچنین برنامه‌های آموزشی دینی / معنوی ویژه را در متون کتاب مقدس ارائه می‌دهد، که به صورت استاندارد به وسیله وزارت توسعه آموزشی و کمیته GBC در آموزش و آموزش Vaisnava، طبقه‌بندی شده از نظر سطح و دشواری ارائه شده است. در هندوستان، آنها در ابتدا به وسیله مؤسسه آموزش عالی و آموزش عالی مایاپور و انستیتوی آموزش عالی وریندوان ارائه می‌شود. همچنین از طریق آکادمی مایاپور دستورالعمل‌هایی را در آرکانا یا مراسم عبادت و عبادت مورتی ارائه می‌دهد. علاوه بر آموزش رسمی، تعدادی از نهادهای مذهبی، برنامه‌های آموزشی غیررسمی دینی / معنوی منظمی را برای کودکان و بزرگسالان ایجاد کرده‌اند. معابد وابسته به انجمن بین‌المللی آگاهی کریشنا تعدادی از این برنامه‌ها را اجرا کرده‌اند.

در ادامه برای نمونه، آموزش دینی در ایالات متحده آمریکا به مثابه یک دولت دین‌گریز را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

آموزش دینی در ایالات متحده آمریکا به مثابه یک دولت دین‌گریز

می‌توان ادعا کرد که در دو سده گذشته، مدرسه میدان نبرد دغدغه‌های دینی والدین، مربیان، معلمان و مدیران با یکدیگر بوده است. سابقه اختلاف بر سر حضور دین در مدارس عمومی در آمریکا به نیمه قرن نوزدهم می‌رسد و زمانی که پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها اغلب در مدارس دولتی بر سر خواندن کتاب مقدس و نماز اختلاف داشتند. سپس تمرکز این اختلافات بر آن قرار گرفت که تعلیم کدام کتاب مقدس و خواندن

کدام دعا برای استفاده در کلاس‌های درسی مناسب‌ترند.

(<https://www.pewforum.org/2019/10/03/religion-in-the-public-schools-2019-update/>).

بعضی از پیروان مذهب کاتولیک، از اینکه مطالب درسی مدارس، شامل نسخه کتاب مقدس پادشاه جیمز بود که مورد علاقه پروتستان‌ها بود، نگران بودند. در سال ۱۸۴۴ م، درگیری‌ها بین پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها در فیلادلفیا آغاز شد. تعدادی از مردم، در خشونت جان خود را از دست دادند و چندین کلیسای کاتولیک نیز سوزانده شد. درگیری‌های مشابهی در دهه ۱۸۵۰ در بوستون و سایر مناطق نیوانگلند آغاز شد. در اوایل قرن بیستم، پروتستان‌های لیبرال و متحدان سکولار آنها با محافظه‌کاران مذهبی درگیر این موضوع بودند که دانش‌آموزان در کلاس‌های زیست‌شناسی باید با تئوری تکامل چارلز داروین آموزش ببینند؛ تئوری‌ای که پیش‌فرض‌های مذهبی بحث از کیفیت خلقت انسان را نادیده و تصور دیگری را پیش‌نهاده بود. با بالا گرفتن مشاجرات بین رویکردهای مذهبی موجود در ایالات متحده آمریکا در ارتباط با جایگاه دین در مدارس عمومی، دیوان عالی این کشور به‌عنوان بالاترین مرجع حل اختلاف در آمریکا و تصمیم‌گیر نهایی در موارد بروز اختلاف بین دولت و کنگره این کشور، وارد مشاجرات شد و به‌وضوح اظهار داشت که گنجاندن دین به‌عنوان موضوعی در برنامه درسی مدارس وابسته به دولت فدرال، با اصول قانون اساسی متعارض نیست (Kaiser, ۲۰۰۳)؛ اگرچه هنوز تعریف «آموزش دینی» و مصادیق برنامه‌ای و رفتاری چنین آموزشی در این کشور دارای ابهام است و حتی قوانین موجود در قانون اساسی نیز گاه با یکدیگر در تعارض هستند. برای مثال، می‌توان به تعارض قانون آزادی بیان و آزادی اجتماعات با بند تأسیس اشاره کرد.

در قانون اساسی آمریکا بندی افزوده شد که بدان «بند تأسیس» (The establishment clause) گفته می‌شود. ذیل این بند قانونی، آمده است: «کنگره اجازه تصویب هیچ قانونی در مورد احترام به تأسیس یک دین یا منع فعالیت آزاد متدینانه در جامعه را نمی‌دهد...». این بند قانونی، عملاً رویکردی خنثی (به معنای عدم طرفداری از یک دین بر دیگری، نه طرفداری از دین بر غیر دین و برعکس) به تأیید یا طرد یک دین و یا ترجیح یک مذهب بر دیگری اتخاذ نمود. این بند قانونی، نه تنها مسیر اتخاذ رویکرد دینی به دولت‌های فدرال آمریکایی را مسدود کرده؛ بلکه از خلال آن، هرگونه طریقی را که به استقرار یا احترام به یک دین خاص که با دخالت دولت در جامعه منجر شود، ممنوع اعلام کرده است و حمایت‌ها یا مخالفت‌های مالی و قانونی از ظهورات عمومی دینی را منع کرده است. با این وصف، بند تأسیس، مسیر علامت‌گذاری شده‌ای را بین کارکردها و عملکردهای نهادهای وابسته به دین و دولت در جامعه آمریکایی ایجاد کرده است؛ چرا که قانون‌گذار آمریکایی مبنایی برای خود اتخاذ کرده که از خلال آن، مدعی است وقتی نقش دولت و دین در هم تنیده می‌شود، نتیجه آن اغلب، وقوع خشونت و تعمیق تعدی در جامعه بوده است.

این استدلال، زمینه‌ای برای نهادینه شدن این بند قانونی ایجاد کرد و از این نقطه به بعد، کلیه اقدامات



دولت‌های آمریکایی، چه در سطح فدرال، ایالتی و چه در سطح محلی، باید از محدودیت‌های بند تأسیس پیروی کنند.

اما درخواست‌های متعدد از دادگاه فدرال این کشور برای احیای آموزش دینی در مدارس عمومی در آمریکا را می‌توان یکی از مهم‌ترین تحولات سیاسی ناظر به آموزش دینی در مدارس عمومی این کشور دانست (۲۰۹-۲۰۳، ۳۳۳ U.S. ۱۰ (۱۹۴۸)). این درخواست‌ها منجر به شکل‌گیری برنامه‌های «زمان آزاد شده» (released time)^۱ برای

دانش‌آموزان مدارس عمومی اعم از مدارس مالیات‌بنیاد (the tax-established school system) یا تحت حمایت کمک‌های مالیاتی (tax-supported public) شدند؛ دوره‌ای که دانش‌آموزان در مدارس دولتی بنا به درخواست والدین اجازه داشتند آموزش‌های دینی دریافت کنند. در وهله اول، کلاس‌های مذهبی در ساعات معمول مدرسه در ساختمان مدرسه به وسیله معلمان خارج از ساختار مدرسه که از سوی یک شورای مذهبی به نمایندگی از ادیان مختلف تأیید شده بودند، ارائه می‌شد و منوط به تأیید یا نظارت سرپرست مدارس بود. گزارش‌های مربوط به حضور و غیاب این دروس همانند سایر کلاس‌ها به مسئولان مدارس ارائه، نگهداری و گزارش می‌شد و دانش‌آموزانی که در کلاس‌های آموزش دینی شرکت نمی‌کردند، موظف بودند که با جبران غیبت‌های خود، به طور منظم در این دوره‌ها شرکت کنند.

از این رو، عملکرد نظام آموزش اجباری دولت آمریکا با دستورالعمل‌های مذهبی که به وسیله فرقه‌های مذهبی جداگانه اجرا می‌شود، یکپارچه شده است. دانش‌آموزانی که به موجب قوانین ایالتی، مجبور به رفتن به مدرسه برای اخذ آموزش سکولار هستند، مختارند که بر اساس دستورالعمل‌های قانونی، بخشی از ساعات حضورشان در مدارس عمومی را به آموزش‌های دینی بپردازند. پس از چهار سال، دادگاه فدرال آمریکا، فوق‌برنامه دیگری را تأیید کرد. (Justices Black, ۳۰۶ (۱۹۵۲) U.S. ۳۴۳, Zorach v. Clauson, ۳۱۵, ۳۲۰, ۳۲۳. Frankfurter, and Jackson dissented. Id. at ۳۱۵, ۳۲۰, ۳۲۳. در این دوره، مدارس با درخواست کتبی از والدین، اجازه می‌دادند که فرزندان دانش‌آموزان در ساعات مدرسه بتوانند از ساختمان مدرسه خارج شده و برای آموزش‌های دینی یا اعمال عبادی، به مراکز مذهبی مراجعه کنند و در یک اقدام متعاملانه، کلیساها اسامی دانش‌آموزانی را که از مدارس دولتی در مراسم مذهبی یا آموزش‌های دینی شرکت کرده بودند، به مدارس گزارش می‌دادند.

جداسازی دین (Religion desegregation) به معنای پذیرش دانش‌آموزان در مدارس دولتی بدون در نظر گرفتن تدبیر آنهاست. چنین قانونی، فرصتی کامل برای دانش‌آموزان برای شرکت در کلیه برنامه‌های

۱. در سیستم مدارس دولتی ایالات متحده، زمان آزاد شدن یا زمان رهاسازی زمان مشخص شده‌ای در ساعات مدرسه، به طور معمول یک ساعت در روز یا هفته است تا دانش‌آموزان بتوانند در آموزش‌های مذهبی خصوصی خارج از مدرسه شرکت کنند.

آموزشی بدون در نظر گرفتن دین آنها مهیا می‌کند (CFR § ۲۷۰.۷ (Code of Federal ۳۴) (Regulations USA).

یک مورد برجسته از تصمیمات دادگاه عالی ایالات متحده در سال ۱۹۴۸ میلادی، مربوط به اعمال قدرت دولت در استفاده از سیستم مدارس عمومی تحت حمایت مالیاتی برای کمک به آموزش‌های دینی است؛ پرونده‌ای که ناظر به آزمودن جدایی کلیسا و دولت در مسئله آموزش بود. این پرونده اصل «زمان آزادشده» را آزمایش کرد؛ جایی که مدارس دولتی بخشی از زمان رسمی مدرسه را برای آموزش دینی اختصاص می‌دادند. دادگاه برنامه شامپاین ایلینویز^۱ را به دلیل مشارکت سیستم مدارس دولتی در اداره، سازماندهی و حمایت از کلاس‌های آموزش دینی از یک سو و برتری یافتن رویکرد پروتستانی در این برنامه نسبت به سایر ادیان و مذاهب از سوی دیگر، غیرمشروع دانست. دادگاه خاطر نشان کرد که حدود ۲،۰۰۰ اجتماع در سراسر کشور برنامه‌های مشابه زمان آزادشده دارند که ۱/۵ میلیون دانش‌آموز را تحت تأثیر قرار می‌دهد. البته برخی از پیمایش‌های انجام‌شده نشان از آن دارد که از هر ۱۰ نفر دانش‌آموز وابسته به یک مذهب در مدارس دولتی آمریکا، ۱ نفر برای حضور در برنامه‌های کلیسا از مدرسه خارج شده است. (see to: <https://www.pewforum.org/۲۰۱۹/۱۰/۰۳/for-a-lot-of-american-teens-religion-is-a-regular-part-of-the-public-school-day/>).

با شروع دهه ۱۹۶۰، دادگاه فدرال با تکرار ممنوعیت آموزش دین در مدارس و تصویب قوانین جدیدی، نمود دین در مدارس عمومی آمریکا را تضعیف کرد. خط قرمز این رویکرد دولتی طبق ادعای مطرح‌شده، عنصر اجبار در الزام افراد برای اعمال دینی در نهاد آموزش رسمی است. این فرایند با حکم انجل ویتال (Engel v. Vitale) در سال ۱۹۶۲ م، شروع و چنین تصویب شد که انجام نماز با حمایت مدرسه - حتی نماز غیرمذهبی - ناقض بند تأسیس است. از آن زمان به بعد، دیوان عالی کشور، از ممنوعیت خواندن سازمان‌یافته کتاب مقدس برای تعلیم دستورات دینی و اخلاقی در سال ۱۹۶۳ تا ممنوعیت دعا با حمایت مدرسه در بازی‌های فوتبالی دبیرستان در سال ۲۰۰۰ پیش آمد.

با این وصف، مطابق نتایج یک نظرسنجی که در سال ۲۰۱۹ از نوجوانان آمریکایی به عمل آمده است، نشان می‌دهد که برخی از فرم‌های بیان مذهبی نظیر دعا کردن، پوشش‌های مذهبی و مناسک دینی خاصی

۱. برنامه‌ای است که طبق آن برخی از مدارس آمریکایی در سال ۱۹۴۰ با همکاری اعضای علاقه‌مند به آیین‌های مختلف پروتستان، کاتولیسیسم و یهودیت، انجمنی به نام شورای آموزش مذهبی را تشکیل دادند. این انجمن مجوز خود را از شورای آموزش و پرورش Champaign کسب کرد که طبق آن می‌توانست به ارائه کلاس‌های آموزش مذهبی داوطلبانه برای دانش‌آموزان مدارس دولتی کلاس‌های چهارم تا نهم بپردازد. این کلاس‌ها به صورت هفتگی بین ۳۰ - ۴۵ دقیقه به وسیله روحانیون و اعضای غیرروحانی انجمن در کلاس‌های مدارس دولتی در ساعات مدرسه برگزار می‌شد.

در مدارس دولتی که اهداف سکولار را رعایت کرده باشند، نسبتاً رایج شده است.

(<https://www.pewforum.org/2019/10/03/for-a-lot-of-american-teens-religion-is-a-regular-part-of-the-public-school-day/>).

پس از سال‌ها ابهام در تعیین مصادیق حمایت یا ممانعت از ظهورات دینی در اماکن آموزشی نظیر مدرسه، با ورود و سماجت چندین گروه طرفدار آزادی مذهبی و آزادی‌های مدنی، مجموعه‌ای از دستورات عملی‌ها را با عنوان «بیان مذهبی در مدارس دولتی» تهیه کردند که وزارت آموزش و پرورش ایالات متحده در سال ۱۹۹۵ به همه مدیران مدارس دولتی ارسال کرد. این آیین‌نامه در سال ۲۰۰۳، تأکید بیشتری بر حقوق دانش‌آموزان برای صحبت یا معاشرت برای تحقق اهداف مذهبی‌شان داشت. رهنمودها این چهار اصل کلی را برجسته می‌کنند.

(U.S. Department of Education, (RELIGIOUS EXPRESSION IN PUBLIC SCHOOLS :A STATEMENT OF PRINCIPLES), June ۱۹۹۸)

۱. دانش‌آموزان در یک فضای غیرتبلیغی حق دارند که به فعالیت‌های مذهبی و بحث راجع به آنها بپردازند؛ همان‌طور که برای انجام فعالیت‌های سکولار چنین حقی دارند.
 ۲. دانش‌آموزان مدارس می‌توانند قبل از غذا در مدرسه به دعا بپردازند یا در محوطه مدرسه برای اهداف مذهبی جمع شوند، نظیر اوقاتی که دانش‌آموزان غیرمذهبی می‌خواهند نظرات شخصی خود را بیان کنند یا با دیگران اجتماع کنند.
 ۳. دانش‌آموزان نباید در معرض آزار و اذیت مذهبی دیگران قرار بگیرند، یا دانش‌آموزان دیگر را مجبور به شرکت در بیان مذهبی کنند. مدارس باید تبلیغات فعالانه مذهبی یا حتی تبلیغات غیرعمدی را کنترل کنند.
 ۴. مدارس نباید دانش‌آموزان یا گروه‌های متشکل را بر اساس هویت مذهبی آنها دسته‌بندی نماید.
- اخیراً (September ۹, ۲۰۲۰) نیز وزیر آموزش و پرورش ایالات متحده آمریکا وعده داده است که برای فراهم کردن زمینه تأسیس مؤسسات مبتنی بر عقیده، ترتیبی را اتخاذ خواهد کرد که همگان به طور برابر بتوانند با رعایت Title IX به‌عنوان یکی از قوانین حقوق مدنی فدرال در ایالات متحده آمریکا که به‌عنوان بخشی از اصلاحیه‌های آموزش ۱۹۷۲ میلادی تصویب شده است، به طور نهادی به اهدافشان نائل شوند.
- (<https://www.ed.gov/news/press-releases/us-secretary-education-betsy-devos-delivers-promise-protect-free-inquiry-and-religious-liberty>).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از یک سو در قانون اساسی بسیاری از کشورها آزادی عقیده به طور عام و آزادی عقاید مذهبی به طور خاص تضمین شده است که می‌تواند هم از سوی افراد و هم گروه‌های مذهبی مستقر در آن جوامع مورد استناد قرار گیرد، و از سوی دیگر، نظم سیاسی لیبرال دموکراسی برای تداوم پویایی خود آشکارا به نوعی از سکولاریسم آموزشی (secular education) محتاج است. از این رو سخت‌گیری‌های نظام آموزش رسمی در زدودن برنامه درسی و نظم حاکم بر اداره مدرسه از مؤلفه‌های دینی در کشورهای دین‌ستیز و دین‌گریز، به جهت سرزنده بودن مطالبات مذهبی بدنه زیادی از جمعیت جامعه، آموزش‌های مذهبی خانگی و غیررسمی را افزایش داده است.

(for example see to: Wisconsin v. Yoder. (n.d.). Oyez. Retrieved September ۱۷, ۲۰۲۰, from <https://www.oyez.org/cases/۱۹۷۱/۷۰-۱۱۰>)

زیرا بخشی از جمعیت، معتقدند که برخی از مقاطع تحصیلی، تجربه دین‌داری فرزندان‌شان را به خطر انداخته است؛ لذا به دلیل نقض حقوق مذهبی فرزندان‌شان برای اعمال دینی‌شان به واسطه کتاب‌های درسی مصوب، از نهاد آموزشی شکایت کردند؛ زیرا معتقد بودند که فرزندان‌شان مجبور به خواندن چنین کتاب‌هایی شده‌اند و این مسئله را ناقض آزادی‌های مذهبی تلقی کرده‌اند. حتی برخی از والدین، برنامه‌های مدرسه و کتب درسی در دولت‌های سکولار را متهم به تحمیل آیین سازمان‌یافته و تحت حمایت دولت دانسته‌اند که از طریق آن، حقوق مذهبی فرزندان‌شان را تضییع شده می‌دانند.

(<https://www.washingtonpost.com/archive/opinions/۱۹۸۶/۱۰/۲۸/secular-humanism-and-schools/۴۲۳۵e۳e۵-b۶۶۴-d۱۸-b۱۴b-۲aefdbe۴de۲e/>)

زیرا به رابطه متقابل اعتقادات با سبک زندگی، جایگاه حیاتی اعتقادات و رفتارهای روزمره مبتنی بر آن در تداوم بقای زیست‌متدینانه و خطرات ناشی از اجرای قوانین سکولار دین‌زدا به‌وسیله دولت‌های دین‌گریز نسبت به موجودیت این اجتماعات حساس شده‌اند.



فهرست منابع

۱. دورکیم، امیل (۱۳۷۶). *تربیت و جامعه‌شناسی*، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
 ۲. امام خمینی (ره)، *صحیفه نور*، تهران، مؤسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی.
 ۳. گل محمدی، احمد (۱۳۹۲). *چیستی، تحول، و چشم‌انداز دولت*، تهران، نشر نی.
۱. Abrams, P. (۱۹۸۸) 'Notes on the difficulty of studying the state', *Journal of Historical Sociology* ۱,۱.
 ۲. Brazel, yorman (۲۰۰۲), *A Theory of the State*, U. K: Cambridge University Press. pp.۴; Skocpol, T. (۱۹۸۵) *States and Social Revolution*. Cambridge: Cambridge University Press.
 ۳. CFR § ۲۷۰,۷ (Code of Federal Regulations USA)
 ۴. Cole, G.D.H (۱۹۹۷). *Self-government and industry*. London: G.Bell.
 ۵. Feng Chia *Journal of Humanities and Social Sciences*, pp. ۱۴۹-۱۶۶, No. ۱۸, Jun. ۲۰۰۹, College of Humanities and Social Sciences Feng Chia University
 ۶. Geraint Davies & Leslie J Francis (۲۰۰۷) Three approaches to religious education at Key Stages one and two in Wales: how different are church schools?, *Journal of Beliefs & Values: Studies in Religion & Education*, ۲۸:۲, ۱۶۳-۱۸۲, DOI: ۱۰.۱۰۸۰/۱۳۶۱۷۶۷۰۷۰۱۴۸۵۷۷۱
 ۷. https://eacea.ec.europa.eu/national-policies/eurydice/content/teaching-and-learning-general-lower-secondary-education-۴۱_en.
 ۸. http://www.mext.go.jp/a_menu/shotou/kyoin/daigaku/detail/۱۲۸۷۰۶۸.htm
 ۹. <https://www.ed.gov/news/press-releases/us-secretary-education-betsy-devos-delivers-promise-protect-free-inquiry-and-religious-liberty>
 ۹. <https://www.pewforum.org/۲۰۱۹/۱۰/۰۳/for-a-lot-of-american-teens-religion-is-a-regular-part-of-the-public-school-day/>
 ۱۰. <https://www.pewforum.org/۲۰۱۹/۱۰/۰۳/for-a-lot-of-american-teens-religion-is-a-regular-part-of-the-public-school-day/>
 ۱۱. <https://www.pewforum.org/۲۰۱۹/۱۰/۰۳/religion-in-the-public-schools-۲۰۱۹-update/>
 ۱۲. <https://www.pewforum.org/۲۰۱۹/۱۰/۰۳/religion-in-the-public-schools-۲۰۱۹-update/>
 ۱۳. <https://www.un.org/en/about-un/>
 ۱۴. <https://www.washingtonpost.com/archive/opinions/۱۹۸۶/۱۰/۲۸/secular-humanism-and-schools/۴۲۳۰e۳e۰-b۶۶۴-۴d۱۸-b۱۴b-۲aefdbe۴de۲e>
 ۱۵. Illinois ex rel. McCollum v. Board of Education, ۳۳۳ U.S. ۲۰۳, ۲۰۹-۱۰ (۱۹۴۸)
 ۱۶. Joel, Migdal, "Studying the State," *Comparative Politics: Rationality, Culture, and Structure*, ed. Mark Irving Lichbach and Alan S. Zuckerman (Cambridge, England: Cambridge University Press, ۱۹۹۷)
 ۱۷. Kaiser, ۲۰۰۳
 ۱۸. Laski H.J. (۱۹۹۹). *Authority in the modern state*. New Haven. Conn: Yale university press

۱۹. Res.J.V(۱۹۶۹). THE RHEORY OF SOVEREIGNTY RESTATED. IN w.j. stankiewicz (Ed). In Defense sovereignty. Princeton, NJ: PRONCETON UNIVERSITY PRESS.

۲۰. U.S. Department of Education, (RELIGIOUS EXPRESSION IN PUBLIC SCHOOLS: A STATEMENT OF PRINCIPLES), June ۱۹۹۸

۲۱. Wisconsin v. Yoder. (n.d.). Oyez. Retrieved September ۱۷, ۲۰۲۰, from <https://www.oyez.org/cases/۱۹۷۱/۷۰-۱۱۰>

Zorach v. Clauson, ۳۴۳ U.S. ۳۰۶ (۱۹۵۲). Justices Black, Frankfurter, and Jackson dissented. Id. at ۳۱۵, ۳۲۰, ۳۲۳.



نقش واسطه‌ای رضایت زناشویی در رابطه بین طلاق عاطفی و کیفیت استفاده از فضای مجازی

محمد مهدی صفورائی پاریزی^۱

حسن تقییان^۲

عباس رضائی ده‌آبادی^۳

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی رابطه طلاق عاطفی و کیفیت استفاده از فضای مجازی با نقش واسطه‌ای رضایت زناشویی اجرا شده است. روش پژوهش، توصیفی از نوع همبستگی بود. برای این منظور، ۱۴۴ نفر به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. آزمودنی‌ها به سه پرسشنامه رضایت زناشویی جدیری، طلاق عاطفی عبدی، فضای مجازی تقییان و صفورائی پاسخ دادند. داده‌ها به روش چهارمرحله‌ای بارون و کنی با استفاده از رگرسیون خطی انجام شد. یافته‌های تحقیق نشان داد که:

(الف) بین متغیر پیش‌بین (استفاده نامناسب از فضای مجازی) و متغیر ملاک (طلاق عاطفی) رابطه مثبت معنی‌داری وجود دارد؛

(ب) بین متغیر میانجی (رضایت زناشویی) و متغیر پیش‌بین (استفاده نامناسب از فضای مجازی) رابطه منفی و معنی‌داری وجود دارد؛

(ج) بین متغیر ملاک (طلاق عاطفی) و متغیر میانجی (رضایت زناشویی) رابطه منفی معنی‌داری وجود دارد؛

(د) با در نظر گرفتن متغیر رضایت زناشویی به‌عنوان متغیر میانجی در رابطه بین متغیرهای استفاده نامناسب از فضای مجازی و طلاق عاطفی، معنی‌داری ارتباط بین استفاده نامناسب از فضای مجازی و طلاق عاطفی از بین رفته است. بنابراین می‌توان گفت که متغیر رضایت زناشویی توانسته است به‌صورت کامل در رابطه بین دو متغیر استفاده نامناسب از فضای مجازی و طلاق عاطفی به‌عنوان متغیر میانجی، نقش داشته باشد.

کلیدواژگان: رضایت زناشویی، طلاق عاطفی، فضای مجازی.

۱. دانشیار جامعه المصطفی العالمیه (نویسنده مسئول) safurayi@gmail.com

۲. استادیار جامعه المصطفی العالمیه.

۳. دانش‌پژوه دکتری قرآن و روان‌شناسی، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی اسلامی جامعه المصطفی العالمیه.